

# امام خمینی و فلسفه

□ رضا لکزایی

## اشاره

آیا امام خمینی از فلسفه اسلامی سخن گفته است؟ نظر وی راجع به فلسفه یونان باستان و غرب مدرن چیست؟ آیا حاج آقا روح الله علاوه بر تدریس تقریبی بیست سائۀ فلسفه، دست به تألیف اثر فلسفی هم زده است؟ این حکیم نوصدرایی بیشتر از کدام یک از حکمای مسلمان تأثیر پذیرفته است؟ اگر ایشان معتقد به فلسفه اسلامی است، پس چرا در برخی اشعار و نوشته‌هایشان به مذمت فلسفه پرداخته‌اند؟ پس از نگاهی گذرا به زندگی امام خمینی پاسخ اجمالی این پرسش‌ها خواهد آمد.

## تحصیلات فلسفی امام

پس از آنکه روح‌الله جوان در خمین قسمتی از علوم ادبی و مقدماتی را فرا گرفت، در سال ۱۲۹۸ شمسی به حوزه علمیه اراک هجرت کرده و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت. سپس بعد از هجرت پر برکت مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی به حوزه مقدسه قم آمدند. حاج آقا روح الله همزمان با فراگیری فقه و اصول، به فراگیری ریاضیات، هیئت و فلسفه نزد مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی پرداختند. حضرت امام خمینی تقریباً چهار سال «شرح منظومه» را نزد مرحوم رفیعی قزوینی فرا گرفت و چنان دقت و ذکاوتی داشت که با خواندن شرح

منظومه، از حضور در درس اسفار بی‌نیاز شد و به مباحثه اسفار با حاج میرزا خلیل کمره‌ای اکتفا نمودند.

ایشان ادامه همین دروس، و عرفان را نزد مرحوم حاج میرزا علی‌اکبر حکیم و عروض، قوافی، فلسفه اسلامی و فلسفه غرب را نزد مرحوم آقا شیخ محمدرضا مسجدشاهی اصفهانی و عالی‌ترین سطوح عرفان نظری و عملی را به مدت شش سال نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی شاه آبادی فرا گرفتند. (حدیث بیداری، ص ۷)

حاج آقا روح الله ضمن تکمیل علوم حوزوی، بیشترین فرصت خویش را در تعلیم و تعلم کتب صدرالمآلهین صرف نمود. (همان، ص ۴-۶) پس از آن به تدریس فقه و اصول و همراه آن به مبارزه با رژیم ستم شاهی روی آوردند.

### فلسفه اسلامی

حضرت امام، نه تنها معتقدند فلسفه اسلامی وجود دارد، بلکه فلسفه اسلامی را برتر و والاتر از همه فلسفه‌ها می‌دانند و معتقدند فاصله‌ای از زمین تا آسمان بین فلسفه یونانی و فلسفه بعد از اسلام که وی از آن به عنوان فلسفه اسلامی یاد می‌کند، وجود دارد. عبارت وی چنین است: «وقتی شما فلسفه ارسطو که شاید بهترین فلسفه‌ها قبل از اسلام باشد، ملاحظه کنید می‌بینید که فلسفه ارسطو با فلسفه‌ای که بعد از اسلام پیدا شده است فاصله‌اش زمین تا آسمان است، در عین حالی که بسیار ارزشمند است، در عین حالی که شیخ‌الرئیس راجع به منطق ارسطو می‌گوید که تاکنون کسی نتوانسته در او خدشه‌ای بکند یا اضافه‌ای بکند، در عین حال فلسفه را وقتی که ملاحظه می‌کنیم فلسفه اسلامی با آن فلسفه قبل از اسلام زمین تا آسمان فرق دارد.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۶۳).

حاج آقا روح الله در جایی دیگر ضمن ردّ سخن عده‌ای که می‌گویند فلسفه اسلامی، فلسفه‌ای یونانی است، فلسفه مشاء را همدیاف فلسفه یونانی مطرح می‌کند، وی می‌گوید: «سخنی که زبان‌زد بعضی است که این فلسفه از یونان اخذ شده، غلط است، کی فلاسفه یونان از این حرف‌ها سر در آورده و چه کسی سراغی از این حرف‌ها در کتب آنها دارد؟ این حرف‌ها در

□ امام خمینی: "وقتی شما فلسفه ارسطو که شاید بهترین فلسفه‌ها قبل از اسلام باشد، ملاحظه کنید می‌بینید که فلسفه ارسطو با فلسفه‌ای که بعد از اسلام پیدا شده است فاصله‌اش زمین تا آسمان است"

کتاب آنها نبوده و نخواهد بود. بهترین کتاب فلسفی آنها اثولوجیا است که دارای مختصری از معارف بوده و بقیه‌اش طبیعیات است، بلی شفای شیخ، فلسفه یونانی است و در آن هم از این حرف‌ها نیست.» (تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۱، ص ۸۸-۸۷) به نظر می‌رسد وی بعد از آنکه فلسفه اسلامی را از فلسفه یونانی تفکیک می‌کند، فلسفه مشاء را هم به دلیل یونانی بودن آن مفتخر به عنوان فلسفه اسلامی نمی‌کند. حاج آقا روح الله در ادامه جمله بالا که در درس شرح منظومه حاج ملاهادی عنوان کرده، چنین می‌گوید: «باز گمان نشود که حاجی و یا حکمای اسلامی این حرف‌ها را از خود در آورده باشند، بلکه این حرف‌ها در ادعیه بیشتر از منظومه است و صحیفه سجادیه و نهج البلاغه و قرآن، منبع و سرچشمه و مادر این حرف‌هاست.» (همان) از این صحبت امام چنین به ذهن می‌رسد که وی فلسفه‌ای را اسلامی می‌داند که از قرآن و سنت نشأت گرفته باشد.

#### تعریف امام خمینی از فلسفه

در تعریف فلسفه از دیدگاه امام خمینی نگارنده تا کنون دو نظر رصد کرده است. دیدگاه اول مربوط به دکتر عابدی است. دکتر عابدی فلسفه را از منظر امام چنین تعریف می‌کند: «حکمت یعنی معرفت و مشاهده حضوری خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسماء و افعال او در حضرت علمیه و عینیه و نیز علم حضوری به کیفیت نکاح حضرات اسمائی. (تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵)»

وی در تعریف عرفان از منظر امام خمینی بر این باور است که حکمت عبارت است از

معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت حضرت علمیه و عینیّه به مشاهده حضوری، و نیز علم حضوری داشتن به کیفیت مناکحات و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی. (تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵)

به نظر می‌رسد یک تعریف و از یک منبع، با اندکی تلخیص و تغییر برای فلسفه و عرفان ذکر شده، و ظاهراً مرز دقیق فلسفه و عرفان به وضوح ترسیم نمی‌شود.

دیدگاه دوم بر این باور است که حضرت امام اگر چه مباحث فلسفی دارند، امام در آثارشان تعریفی از فلسفه ارائه ننموده‌اند. (نهضت فلسفی امام خمینی، ص ۵)

دیدگاه سوم بر این نکته پا می‌فشارد که با توجه به اینکه امام نوشته‌اند: «...چنانچه در تعریف فلسفه اعظام ارباب صناعت فرمودند: هی صیوره... الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی فی صورته و کماله. و این اشاره است به...» (امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۰). و آن را بدون هیچ‌گونه نقد و ردی و با تعبیر اعظام ارباب صناعت ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد وی در تعریف فلسفه، با همیین تعریف موافق باشند و ما بتوانیم از منظر ایشان با همیین عبارات، فلسفه را تعریف کنیم. این تعریف کاملاً مبتنی بر حکمت متعالیه است و مشابه این تعبیر را ملاصدرا هم به کار برده است. (الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۵، ص ۴۸).

### امام خمینی و تدریس فلسفه

حاج آقا روح الله سالیان متمادی در فضایی به تدریس فلسفه اشتغال داشتند، که به گفته خود ایشان فلسفه، گناه و شرک شمرده می‌شد؛ (صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۷۹) و وقتی در مدرسه فیضیه فرزند خردسالشان، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را شستند، چرا که وی فلسفه می‌گفت. (همان)

اینکه حضرت امام تدریس فلسفه و عرفان را به طور رسمی از چه زمانی شروع کرده‌اند، مبهم است. (تقریرات فلسفه امام خمینی، مقدمه، ص دوازده). اما آنچه می‌توان گفت این است که ایشان «مدت-ها قبل از سال ۱۳۰۸ شمسی» به تدریس فلسفه اشتغال داشته‌اند. حضرت امام خود می‌فرمایند: وقتی



ساکن مدرسه دارالشفای قم بودم، مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم و در سال ۱۳۴۸ قمری (۱۳۰۸ شمسی) به خاطر تأهل از مدرسه خارج شدم. (صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۸۳) این گفته تصریح دارد که ایشان قبل از سال ۱۳۰۸ مدت‌ها به تدریس فلسفه اشتغال داشته است اما مدت آن، تاکنون بر ما روشن نیست. همسر حضرت امام فرزندان آیت الله حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی و متولد ۱۲۹۲ شمسی بود.

حضرت امام خمینی، قبل از سال ۱۳۰۸ شمسی به تدریس کتب صدرالمآلهین اشتغال داشته‌اند و یک دوره اسفار به غیر از مباحث جواهر و اعراض و بخش‌هایی از آن را به صورت مکرر و بیش از سه دوره شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲ هـ. ق. - ۱۲۸۹ هـ. ق.) تدریس نموده‌اند (تقریرات فلسفه امام خمینی، مقدمه، ص دوازده).

حضرت امام هر کسی را به شاگردی نمی‌پذیرفته‌اند؛ از حضرت امام نقل شده که فرموده‌اند از شاگردان درس فلسفه می‌خواستم که درس را بنویسند و بیاورند، اگر می‌دیدم نمی‌فهمند، اجازه ورود به درس را نمی‌دادم. (نهضت فلسفی امام خمینی، ص ۱۳). ایشان به شاگردانشان هم توصیه می‌کردند فلسفه را از اهلش فرا بگیرند، چرا که برای هر علمی استادی خاص آن علم وجود دارد. (مصباح الهدایه، ص ۶۸)

سید عزالدین زنجانی می‌گوید پس از آمدن علامه سید محمد حسین طباطبایی به قم و رواج نسبی فلسفه، حضرت امام درس فلسفه و معقول را تعطیل و درس فقه و اصول را شروع کردند. (نهضت فلسفی امام خمینی به نقل از: مجله حوزه، ش ۲۳، ص ۳۷-۳۸). البته دیدگاه دیگری هم هست که حضرت امام می‌فرمایند بنا به درخواست برخی از شاگردانشان چون شهید مطهری به تدریس فقه مشغول می‌شوند و از تدریس علوم عقلی باز می‌مانند. (فصلنامه حضور، ش ۱، ص ۵)

به هر حال حضرت امام از حدود سال ۱۳۲۸ شمسی به بعد آن چنان از تدریس فلسفه فاصله گرفتند و به صورت یک فقیه و اصولی و سپس به عنوان بنیانگذار و رهبر جمهوری اسلامی ایران وارد صحنه گردیدند که دیگر سابقه بیست و چند ساله تدریس حکمت متعالیه و عرفان ایشان از خاطره‌ها زدوده شد؛ به طوری که بسیاری از شاگردان حضرت امام که از دهه سی به بعد، در شمار

شاگردان ایشان درآمده‌اند، به خاطر ندارند که حضرت امام فلسفه تدریس کند. آقای آشتیانی در مقدمه مصباح الهدایه ذکر کرده‌اند حضرت امام پانزده سال به تدریس فلسفه اشتغال داشته‌اند. البته این قول با توجه به اینکه حضرت امام از مدت‌ها قبل از سال ۱۳۰۸ شمسی تا سال ۱۳۲۸ به تدریس فلسفه اشتغال داشته‌اند، و تقریرات امام مربوط به سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۸ شمسی است. مخدوش به نظر می‌رسد.

### آثار فلسفی امام خمینی

به تعبیر مقام معظم رهبری: «حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - چکیده و زبده مکتب ملاصدر است.» (از بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۸/۹/۸۶) مرحوم سید احمد خمینی هم معتقدند هیچ کس در فلسفه اسلامی به پای امام نمی‌رسد، (مجموعه یادگار امام، ج ۱، ص ۱۱۷). لذا می‌توان گفت حاج آقا روح الله فیلسوف کاملی است که تبحر و خبرویت ایشان در حکمت متعالیه زبان زد خاص و عام بوده است، اما با این حال وی کتاب یا رساله‌ای که به فلسفه اختصاص داشته باشد تدوین ننموده و فقط یک تعلیقه از ایشان بر مبحث اراده اسفار نقل شده است. حاشیه‌ای هم که حضرت امام بر اسفار نوشته‌اند، مفقود گردیده. (تقریرات فلسفه امام خمینی، مقدمه، ص ۱۷)

یکی از شاگردان حضرت امام، مرحوم سید عبدالغنی اردبیلی (۱۲۹۹ هـ.ش - ۱۳۶۹ هـ.ش) است که درس فلسفه ایشان را به دقت تقریر و تحریر نموده است. این تقریرات مربوط به سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۸ شمسی است و اکنون با تصحیح و تحقیق برای اولین بار چاپ شده است. جلد اول و دوم این کتاب، یک دوره شرح منظومه است، البته ظاهراً امام قسمت منطق این کتاب را تدریس نکرده‌اند و تنها از ابتدای فلسفه، یعنی از امور عامه شروع و تا انتهای طبیعیات تدریس فرموده‌اند و در هیچ جای این کتاب به قسمت منطق آن اشاره‌ای ندارند.

### تقریرات فلسفی امام خمینی

حال این سخن مطرح است که کتاب تقریرات فلسفه امام خمینی، چنانکه از عنوانش هم



□ حاج آقا روح الله سالیان متمادی در فضایی به تدریس فلسفه اشتغال داشتند که به گفته خود ایشان فلسفه، گناه و شرک شمرده می‌شد

□ امام به شاگردانشان توصیه می‌کردند فلسفه را از اهلش فرا بگیرند، چرا که برای هر علمی استادی خاص آن علم وجود دارد

پیداست، نوشته‌های درس ایشان است و لذا نمی‌تواند منبع دست‌اولی در ارائه و بازتاب اندیشه فلسفی وی تلقی شود. این نظر گرچه در بادی امر درست به نظر می‌رسد، اما نگارنده بر این باور است که این تقریرات مهر تأیید حضرت امام را بر پیشانی دارد، چرا که حاج آقا روح الله نوشته‌های تقریر شده را ملاحظه کرده و قبل از سال ۱۳۳۲ خطاب به آیت الله سید عبدالغنی اردبیلی چنین فرموده‌اند: «بسیار خوب و جامع الاطراف است، لکن مراعات عبارات قدری نشده است؛ مثلاً «وحدت و کثرت» به جای «وحدۀ و کثرۀ» نوشته شده است و این در عبارات عربی صحیح نیست.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳) این متن بسیار کوتاه، ضمن تأیید مطالب کتاب با دو عبارت "بسیار خوب" و "جامع الاطراف" به وضوح، عنایت ایشان به تقریرات را می‌رساند و روشن می‌کند که امام تا چه اندازه، دقیق، این تقریرات را مطالعه نموده‌اند.

### فلسفه غرب در کلام امام خمینی

راجع به فلسفه غرب دو مطلب در کلام حضرت امام ذکر شده است: یک مطلب راجع به فلاسفه و فلسفه یونان باستان و مطلب دیگر درباره فلاسفه غرب، به طور کلی و در مورد دکارت به

صورت جزئی.

ایشان از ارسطو به بزرگی و عظمت یاد می‌کنند و او را از بزرگ‌ترین فلاسفه جهان و مدون منطق می‌دانند: «ارسطو... از بزرگان فلاسفه جهان به شمار می‌رود و تعلیمات منطقی و قواعد علم میزان که پایه علم‌هاست، رهین زحمت‌های گرانبهای این مرد بزرگ است و از این سبب که بنیان تعلیم منطقیه کرد، به معلم اول مشهور شد و شیخ‌الرئیس، اعجوبه روزگار در پیش‌تعالیم این بزرگ مرد، زانو به زمین زده و زمین ادب بوسیده و بگفته شیخ‌الرئیس، تاکنون به قواعد منطقیه که ارسطو بنا نهاده، احدی را یارای اشکال نبوده و آرای متین او دستخوش نقض و ابرام نشده.»

(امام خمینی، کشف اسرار، ص ۳۴)

حضرت امام از افلاطون چنین یاد می‌کنند: «این فیلسوف بزرگ از اساطین بزرگ حکمت الهی است و معروف به توحید و حکمت است... او در باب الهیات آرای متین محکم دارد که شیخ شهاب‌الدین، حکیم اشراقی و صدرالمتألهین فیلسوف شهیر اسلامی بعضی از آنها را مبرهن و مدلل کرده‌اند، مثل قول به مثل افلاطونیه و مثل معلقه.» (همان، ص ۳۳)

حضرت امام سرچشمه فلسفه یونان باستان را همچون ملاصدرا وحی الهی می‌دانند. (الحکمه المتعالیه فی الاسفار القلیه الاربعه، ج ۵، ص ۲۰۷-۲۰۶) ایشان می‌فرمایند: «صحف اعظم فلاسفه عالم، با آنکه علومشان نیز از سرچشمه وحی الهی است، موجود است که شاید بالاتر و لطیف‌ترین آنها کتاب شریف اثولوجیا تصنیف گرانیامیه فیلسوف عظیم‌الشأن و حکیم بزرگوار ...» (امام خمینی، آداب الصلوه، ص ۳۰۳) به این ترتیب می‌توان گفت که وی تاریخی قدسی و وحیانی برای معرفت قائل است.

نظر حضرت امام خمینی، راجع به فلاسفه غرب چنین است: «فلاسفه غرب الان هم محتاج به این هستند که از فلاسفه شرق یاد بگیرند.» (صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۹۲) و در نقد دکارت می‌گویند: «پایه معلومات دکارت در این باب [منطق] و در الهیات به چه اندازه سست و بچه‌گانه است.» (کشف اسرار، ص ۳۴) اینجا این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا حاج آقا روح الله اجازه دارد راجع به فلاسفه غرب چنین به صراحت ابراز نظر کند؟ پاسخی که می‌توان به این پرسش داد این است که اگر این حکیم حکمت متعالیه راجع به فلاسفه غرب آگاهی داشته باشد، در اظهار نظر کاملاً مجاز و مختار است و







در اشاره گذرایی که ما به اساتید وی داشتیم، دانستیم که ایشان کلاس فلسفه غرب هم رفته‌اند و استادشان هم مرحوم شیخ محمد رضا مسجدشاهی اصفهانی بوده‌اند.

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی

حضرت امام در مصاحبه‌ای که با محمد حسنین هیکل، نویسنده و روزنامه نگار معروف مصری در نوفل لوشاتو، راجع به بیان ویژگی‌ها و علل اساسی شکل‌گیری انقلاب اسلامی و ضرورت تلاش اندیشه‌مندان در تبیین انقلاب اسلامی در پاسخ این سؤال که: چه شخصیت‌هایی غیر از رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) و کدام کتاب‌ها به جز قرآن شما را تحت تأثیر قرار داده‌اند، عنوان کرده‌اند: شاید بتوان گفت در فلسفه: ملاصدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر.

(صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۷۱)

ایشان معتقدند هر طایفه‌ای از علمای اعلام و دانشمندان معظم به بعدی از ابعاد الهی این کتاب مقدس دامن به کمر زده و قلم به دست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را برآوردند و در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و جنگ و صلح قرآن وقت صرف فرمایند تا معلوم شود این کتاب سرچشمه همه چیز است؛ از عرفان و فلسفه تا ادب و سیاست، (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۳) این فرمایش حضرت امام ضمن آنکه منابع تفکر حضرت امام را نشان می‌دهد، بیانگر این مطلب است که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران برآمده از قرآن، حدیث، حکمت متعالیه و فقه جواهری است. (نگارنده در مقاله‌ای به تأثیر حکمت متعالیه در انقلاب اسلامی پرداخته است. نهضت امام خمینی و حکمت صدرایی، ماهنامه معارف، بهمن ۱۳۸۹، شماره ۸۲)

تأثیر پذیری وی از فقه و تبیین مسأله ولایت فقیه در کتاب *البیع*، غیر قابل انکار است. کتاب *شرح جنود عقل و جهل* امام، در واقع شرح حدیث شانزدهم اصول کافی است، از طرفی سی و هفت حدیث، از کتاب *شرح چهل حدیث* حاج آقا روح الله از اصول کافی و دو حدیث از فروع کافی و یک حدیث هم از روضه کافی گلچین شده است. در فلسفه هم چنانکه گذشت ایشان حدود بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشته‌اند. ملاصدرا هم علاوه بر فلسفه، در تفسیر و تشریح برخی احادیث اصول کافی هم قلم زده است.

### امام خمینی و صدر المتألهین شیرازی

حضرت امام از صدر المتألهین با عناوینی چون «صدرالحکماء المتألهین» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۹۵)، «شیخ العرفاء الکاملین» (همان)، «شیخ العرفاء السالکین» (همان، ص ۱۲۰)، «شیخ العرفاء الشامخین» (همان، ۱۷۵)، «اعظم الفلاسفه علی الاطلاق حضرت صدر المتألهین»، (شرح چهل حدیث، ص ۵۲۸) «محقق فلاسفه و فیلسوف محققین صدر المتألهین، قدس الله نفسه» (همان، ص ۳۸۶)، «جناب محقق فلاسفه صدرالحکماء و المتألهین قدس الله سره و اجزل أجره» (همان، ص ۳۹۵)، «جناب محقق فلاسفه و فخر طائفه حقه صدر المتألهین رضوان الله علیه» (همان، ص ۴۱۳)، «فیلسوف معظم جناب صدر المتألهین ... با بیاناتی بی نظیر که مختص به خود آن بزرگوار است.» (همان، ص ۴۱۶) «افضل

الحکماء الاسلامیه» (شرح چهل حدیث، ص ۵۸۶) «فیلسوف کبیر» (همان، ص ۶۵۱) یاد می‌کند و یک بار نیز در مقام تمجید از عظمت ملاصدرا فرموده‌اند: «ملاصدرا و ما ادراک ما ملاصدرا» (شرح دعای سحر، ۲۵؛ البته این مطلب را مترجم از قول حضرت امام نقل کرده است).

اما این علاقه امام به ملاصدرا و متأثر شدن وی از صدرا، و تدریس بیست ساله حکمت او به معنای پذیرش صددرصد مطالبی که ملاصدرا طرح کرده نیست. بلکه حاج آقا روح الله علاوه بر تدریس حکمت متعالیه به نقد ملاصدرا هم پرداخته‌اند از جمله در رد یکی از برداشت‌های صدرا شیرازی از قرآن کریم بی آنکه اسمی از او ببرند با صراحت می‌گویند: «قرآن اول کتابی است که با صراحت حرکت زمین را بیان کرده و فرموده "جبال مثل ابرها حرکت می‌کنند، خیال نکنید که اینها جامدند." (سوره نمل، آیه ۸۸) منتها چون سابق هیئت بطلمیوس غلبه داشته است، بعضی از آقایان این را تعبیر کرده‌اند به حرکت جوهری و حال آنکه حرکت جوهری حرکتش مثل حرکت سحاب نیست؛ هیچ ربطی به او ندارد.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۹۹).

در بخشی از سخنانشان هم از ملاصدرا دفاع می‌کنند و می‌فرمایند: «جناب صدر المتألهین را که سرآمد اهل توحید است زندیق می‌خوانیم و از هیچ‌گونه توهینی درباره او دریغ نمی‌کنیم.» (شرح چهل حدیث، ص ۴۵۶)

## ۱۰. امام خمینی و مذمت فلسفه

برخی با تمسک به پاره‌ای از اشعار امام خمینی، چنین نتیجه می‌گیرند که ایشان مخالف فلسفه بوده‌اند و یا حداقل در اواخر عمر شریف و پربزرگشان از تحصیل و تدریس فلسفه پشیمان شده‌اند، لذا نباید به دنبال فلسفه رفت. *رسال جامع علوم انسانی*

در تبیین سخن بالا ذکر چند نکته لازم است:

۱- حضرت امام در برخی سخنانشان تعبیر «حجاب فلسفه» و «حجاب اکبر» به کار برده‌اند؛

فاطمی که فنون فلسفه می‌خواند  
از فلسفه فاء و لام و سین می‌داند  
امید من آن است که با نور خدا  
خود را ز «حجاب فلسفه» برهاند

(دیوان امام خمینی، ص ۳۴)

و یا:

فاطمی که به علم فلسفه می‌نازد  
بر علم دگر به آشکارا نازد  
ترسم که در این «حجاب اکبر» آخر  
غافل شود و هستی خود را بازد

(دیوان امام خمینی، ص ۲۰۴)

۲- در برخی اشعار و نوشته‌هاشان علاوه بر فلسفه، عرفان هم اضافه شده؛

بشکنیم آینه فلسفه و عرفان را  
از صنم‌خانه این قافله بیگانه شویم  
فارغ از خانقه و مدرسه و دیر شده  
پشت پایی زده بر هستی و فرزانه شویم

(همان، ص ۲۶)

و یا:

«اسفار اربعه با طول و عرضش از سفر به سوی دوست بازم داشت، نه از فتوحات فتحی  
حاصل و نه از فصوص الحکم حکمتی دست داد، چه رسد به غیر آنها.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۶۵)

۳- در نوشته‌ای دیگر تمام علوم را، از هر نوعی که باشند، «حجاب اکبر» دانسته‌اند؛  
ایشان می‌فرمایند: «عزیزم! اول باید با قدم علم، لنگان لنگان پیش روی و این «هر علمی باشد  
حجاب اکبر» است.» (امام خمینی، صحیفه امام ج ۲۰، ص ۴۳۹)

چنانکه ملاحظه فرمودید علاوه بر فلسفه، حضرت امام، عرفان و علم توحید و بلکه تمام علوم  
را از هر نوعی که باشند حجاب معرفی می‌کند؛ آیا از این سخنان ما باید نتیجه بگیریم: پس نباید  
در پی هیچ علمی رفت، چون آن علم حجاب است!  
به نظر می‌رسد منشأ چنین برداشتی از فرمایشات امام خمینی، عدم نگاه منظومه‌ای، سیستمی و  
مکتب‌واره‌ای به تفکر و سخنان حضرت ایشان است.

فرمایشات حضرت امام در این باب را در چند قسمت می‌توان دسته بندی کرد.

الف) حضرت امام غایت انسان را قرب به خدا می‌داند و هر آنچه که انسان را از این مقصد و  
مقصود باز دارد، از نظر ایشان حجاب و مانع است. ایشان می‌فرمایند: «این که نزد علماء مشهور  
است که یک قسم از علوم است که خودش منظور است فی نفسه- که در مقابل علوم عمَلیه است-  
در نظر قاصر درست نیاید، بلکه جمیع علوم معتبره را سِمَتِ مَقَدَمیت است؛ منتهی هر یک برای



□ علاقه امام به ملاصدرا و متأثر شدن وی از صدرا و تدریس بیست ساله حکمت او به معنای پذیرش صددرصد مطالبی که ملاصدرا طرح کرده نیست

چیزی و به طوری مقدمه است. پس علم توحید و توحید علمی مقدمه است برای حصول توحید قلبی، که توحید عملی است، و با تعمل و تذکر و ارتیاض قلبی حاصل شود. چه بسا کسانی که صرف عمر در توحید علمی نموده و تمام اوقات را به مطالعه و مباحثه و تعلیم و تعلم آن مصروف کردند و صبغه توحید نیافته‌اند و عالم الهی و حکیم ربّانی نشده، تزلزل قلبی آنها از دیگران بیشتر است، زیرا که علوم آنها سمت آیه بودن نداشته و با ارتیاضات قلبیه سرو کار نداشته‌اند و گمان کرده‌اند با مُدارسه فقط، این منزل طی می‌شود.

ای عزیز! جمیع علوم شرعیّه مقدمه معرفت الله و حصول حقیقت توحید است در قلب - که آن صبغه الله است: *وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً* - غایت امر آن که بعضی مقدمه قریبه و بعضی بعیده و بعضی بلاواسطه و بعضی مع الواسطه است. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰-۹)

لذا حضرت امام شعار شناخت برای شناخت، یا به تعبیر دیگر علم برای علم را مردود می‌دانند و برای شناخت به ما هو شناخت اصالت قائل نیستند، بلکه به شناخت به عنوان ابزار می‌نگرند. ایشان بر این باور است که «میزان در علم، حصول مفهومات کلیه و اصطلاحات علمیه نیست؛ بلکه میزان آن رفع حجب از چشم بصیرت نفس و فتح باب معرفه الله است.» (شرح چهل حدیث، ص ۳۷۳)

یا می‌فرمایند:

علوم شرعیه و علوم عقلیه ... اینها برای رسیدن به مقصد هستند و هر کدام ما را از آن مقصد باز دارند، دیگر علم نیست، حجاب ظلمانی است. (رک تفسیر سوره حمد، ص ۱۴۱). چه بسا بعض از همین

اصحاب برهان عقلی و استدلال فلسفی بیشتر از دیگران در دام ابلیس و نفس خبیث می باشند.»  
(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۱۴)

یا مطرح می کنند:

«حجاب اکبر بودن علم به این است که مثلاً در فلان شهر حکیمی است و من باید بتوانم با او معارضه کنم و یا در فلان مسئله، الفاظ اصطلاحی بگویم و فقط براهین را به ذهن خود بسپارم.»  
(تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۴۹۹)

و یا سروده اند:

فاطمی! به سوی دوست سفر باید کرد  
از خویشتن خویش گذر باید کرد  
هر معرفتی که بوی هستی تو داد  
دیوی است به ره، از آن حذر باید کرد

(دیوان امام؛ ص ۳۴)

طبق این برداشت، علمی حجاب است که نفسانیت، غرور، انگیزه‌های غیر الهی و در یک کلام هر معرفتی که بوی هستی انسان از آن به مشام برسد، نه هستی خدای انسان، دیوی است به ره، و آن علم هر چه باشد، از نظر حضرت امام حجاب است. در این برداشت، علم، از نوع حصولی است، اما چون با نیتی الهی و خالص و برای رسیدن به مقصد تحصیل می شود، حجاب محسوب نمی شود.

ب) چنانکه دیدیم حضرت امام معتقدند علم از هر نوعی که باشد، حجاب اکبر است، ولی ایشان در ادامه همین جمله می فرمایند: اما برای آشنایی با شیوه برطرف نمودن حجاب‌ها و موانع باید آن را فرا گرفت. عبارت ایشان چنین است:

«عزیزم! اول باید با قدم علم، لنگان لنگان پیش روی و این هر علمی باشد حجاب اکبر است

که با ورود به این حجاب به رفع حجب آشنا می شوی.» (امام خمینی، صحیفه امام ج ۲۰، ص ۴۹).

اولاً: از این تعبیر حضرت امام به وضوح می توان دریافت که حتی اگر واقعاً آموختن علوم حجاب باشد، برای عبور از این حجب، باز هم باید آنها را با نیتی الهی آموخت، نه اینکه آنها را به کناری وانهاد. البته باید توجه داشت که این بحث، در واقع لایه دوم بحث قبل است.

ثانیاً: شاید بتوان گفت مراد امام از اینکه علم آن هم هر علمی که باشد، حجاب اکبر است،

□ "علوم شرعیه و علوم عقلیه ... اینها برای رسیدن به مقصد هستند و هر کدام ما را از آن مقصد باز دارند، دیگر علم نیست، حجاب ظلمانی است. چه بسا بعضی از همین اصحاب برهان عقلی و استدلال فلسفی بیشتر از دیگران در دام ابلیس و نفس خبیث باشند"

علم حصولی است. به تعبیر فنی و تخصصی می‌توان گفت علم حصولی به برهان لمّی و ائی تقسیم می‌شود. در برهان ائی از معلول به علت می‌رسیم، لذا این برهان مفید یقین نمی‌باشد، زیرا معلول هرگز نمی‌تواند آینه تمام‌نمای علت باشد؛ از طرفی برهان لمّی هم نداریم، چون برهان لمّی شناخت شیء از راه علت آن است و خدای متعال، علت ندارد. بنابراین بهترین راه شناخت خدای متعال آن است که گفته شود:

آفتاب آمد دلیل آفتاب، و یا من دل علی ذاته بذاته. چنانکه حضرت امام در تفسیر دعای «و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک» - که از فقرات مناجات شعبانیه و منقول از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد - فرموده است: «کسی که با قدم فکر حرکت می‌کند به حجاب اکتنا می‌رسد، ... پس فکر حجاب است و علم حجاب اکبر است. اما مشاهده حضور است، مشاهده ترک تعینات است. بنابراین چون شرع ما را امر به معرفت کرده و از طرف دیگر از فکر نهی نموده است یک وجه جمع بین روایات این است که امر به معرفت حضوری شده، و نهی از فکر در ذات مقدس خداوند نموده است.» (تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس، ص ۲۸۰ - ۲۸۱)

چنانکه آمد معلوم شد که در این برداشت سطح بحث با برداشت اول کاملاً متفاوت است و هر دو مطلب هم صحیح می‌باشند. سطح اول بحث، به تعبیری اخلاقی است و سطح دوم فنی و فلسفی است.

(ج) حضرت امام در شرح دعای سحر می‌فرماید:

«فهم این حقایق با براهین فلاسفه مشاء و جدل‌های کلامی متکلمین میسر نیست؛

**پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود**

چه خوب سروده، حافظ راز، خواجه شیراز:

**مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد**

**عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد**

و این علم مخصوص صاحب‌دلان از مشایخ است که از مشکلات نبوت و مصباح ولایت با

ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها بهره‌مند شده‌اند.» (شرح دعای سحر، ص ۱۶۵؛ لیس فهم هذه الحقایق بالبراهین المشائیه و

القیاسات الفلسفیه و المجادلات الکلامیه؛ و نعم ما قال العارف الشیرازی قدس سره؛ ... و هذا العلم مختص باصحاب القلوب من المشایخ

المستفیدین من مشکوه النبوه و مصباح الولاية بالریاضات و المجاهدات) و در جای دیگر فرموده است:

ایمان به این حقایق با بافته‌های متکلمین و برهان‌های فلسفی ممکن نیست، بلکه به لطف

قریحه و صفای قلب و باطن و ریاضت‌ها و خلوت‌ها نیاز دارد. (همان، ص ۱۹۱) "الایمان بهذه الحقایق

لا یمكن بالتسویلات الکلامیه و لالبراهین الفلسفیه، بل یحتاج الی لطف قریحه و صقاله قلب و

صفاء باطن بالریاضات و الخلوات." (شرح دعای سحر-ترجمه فارسی- ص ۳۱۸)

با توجه به این سخن، به نظر می‌رسد ایشان عرفان را در پله‌ای بالاتر از فلسفه می‌داند و شأنی

که برای عرفان قائل هستند برای فلسفه قائل نیستند، چرا که با علم حضوری می‌توان به معرفتی

دست یافت که با علم حصولی نمی‌توان.

در ضمن، در تعابیر بالا حضرت امام کتاب فلسفی اسفار و دو کتاب عرفانی فتوحات و

فصوص الحکم را مانع سفر به سوی دوست ذکر کرده‌اند؛ ایشان نفرموده‌اند فلسفه و عرفان مرا از

سفر به سوی دوست باز داشت. بلکه به اسامی کتب عرفانی و فلسفی اشاره کرده‌اند. البته اسفار هم

کتاب فلسفی محض به معنای عقلانی صرف نیست، بلکه کاملاً دارای محتوایی عرفانی می‌باشد،

لذا باید توجه داشت که کتاب عرفانی، عرفان نیست، و با خواندن کتاب عرفانی کسی عارف نمی‌-

شود، از طرفی وقتی عرفان نگاشته شد و به کتابت درآمد دیگر علم حضوری نیست، که علم

حصولی است و علم حصولی، هر علمی که باشد، چنانکه پیش از این اشاره شد، حجاب است و





برای عبور از حجاب باید به آن قدم گذاشت.

د) نکته دیگر مذمت عقل و فلسفه که گاهی در اشعار امام دیده می‌شود، به معنای اشتباه بودن برهان‌های فلسفی نیست، بلکه معنای تمام این اشعار آن است که در راه شناخت معارف نباید تنها به فلسفه قناعت نمود. (ر.ک: احمد عابدی، دفتر عقل و قلب، ص ۱۷۵)

### خاتمه

حضرت امام فیلسوفی نو صدرایی و در جرگه حکمت متعالیه و متأثر از صدرالمتهلین شیرازی است. حاج آقا روح الله حدود بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشته است. ایشان قائل به فلسفه اسلامی است و بین فلسفه یونانی و اسلامی تفاوت فراوانی می‌بیند. به نظر می‌رسد وی فلسفه مشاء را هم ردیف فلسفه یونانی می‌داند. حاج آقا روح الله تمایلی به تعامل با فلسفه غرب ندارد و فلاسفه غربی را محتاج و نیازمند فلاسفه اسلامی می‌داند.

این حکیم حکمت متعالیه در پاسخ خبرنگاری که از ایشان می‌پرسد از چه کتاب‌ها و شخصیت‌هایی تأثیر پذیرفته‌اید، علاوه بر اصول کافی در حدیث، جواهر در فقه، از بنیانگذار حکمت متعالیه، صدرالمتهلین شیرازی در فلسفه نام می‌برد.

این سخن حضرت امام و نامه‌ای که به گورباچف نوشته بیانگر این است که حاج آقا روح الله ارتباطش را با فلسفه قطع نکرده و فلسفه چون شهابی نبوده که لحظه‌ای در آسمان زندگی‌شان درخشیده و افول کرده باشد.

ذم فلسفه و علم، حتی مدرسه و مکتب و مسجد که در کلام امام جاری شده را نباید بر معنای ظاهریش حمل کرد. بلکه اولاً به این معنی است که هدف انسان باید در تمامی کارهایش رضای خدا باشد و الا هر علم و عملی حجاب خواهد بود و یا حتی به تعبیر دیگر شرک خفی خواهد بود. ثانیاً علم چون حصولی است، حجاب است، پس باید تلاش نمود تا به قرب خداوند به علم حضوری نائل شد، که دیگر علم حضوری مانع و حجاب نخواهد بود.

## منابع:

۱. امام خمینی. آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
۲. \_\_\_\_\_ . تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۳. \_\_\_\_\_ . تقریرات فلسفه امام خمینی به کوشش عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۴. \_\_\_\_\_ . سر الصلاة ( معراج السالکین و صلاة العارفين)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی، به کوشش مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. \_\_\_\_\_ . شرح دعای سحر، با مقدمه سید احمد فهری، تهران: ۱۳۵۹.
۶. \_\_\_\_\_ . صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: ۱۳۷۸.
۷. \_\_\_\_\_ . کشف اسرار، بی تا، بی جا، بی نا.
۸. \_\_\_\_\_ . نقطه عطف، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸.
۹. \_\_\_\_\_ . تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأئس، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی، به کوشش مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. \_\_\_\_\_ . دیوان امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۱۱. \_\_\_\_\_ . شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.
۱۲. \_\_\_\_\_ . مصباح الهدایه، با مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۳. انصاری، حمید. حدیث بیداری، نگاهی به زندگینامه آرمانی، علمی، و سیاسی امام خمینی (از تولد تا رحلت)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
۱۴. حدیث ولایت، «نرم افزار بیانات رهبر معظم انقلاب» به کوشش مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای.
۱۵. خمینی، سید احمد. مجموعه یادگار امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۱۶. زنجانی، سید عزالدین، «مصاحبه»، مجله حوزه، ش ۲۳، ۱۳۶۶.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد. الحکمه المتعالیه فی الاسفار القلیه الاربعه، قم: طلیعه النور، ۱۴۲۵.
۱۸. ضیائی، علی اکبر. نهضت فلسفی امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۱۹. عابدی، احمد. دفتر عقل و قلب؛ پرتوی از اندیشه‌های عرفانی و فلسفی امام خمینی، قم: زائر، ۱۳۸۴.
۲۰. لک زایی، رضا. نهضت امام خمینی و حکمت صدرایی، ماهنامه معارف، بهمن ۱۳۸۹، شماره ۸۲.